

نگاه آمریکایی به خاورمیانه به دنبال موج بیداری اسلامی

این گزارش، ترجمه و تلخیصی از مذاکرات و مباحثات مطرح

شده در کنفرانسی با عنوان:

The Future of Gulf Security in a Region of
Dramatic Change

است که مؤسسه رند در واپسین روزهای سال ۲۰۱۱ میلادی

برگزار کرد.

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۳.....	هم‌اندیشی نخست - بهار عربی - امنیت خلیج فارس در منطقه آکنده از تغییر شگرف
	هم‌اندیشی دوم - اتحاد سیاسی در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب - الزامات
۱۰.....	برای سیاست خارجی آمریکا
۱۵.....	هم‌اندیشی سوم - ایران در خلیج فارس - تعریف چالش و واکنش اعراب
۲۱.....	هم‌اندیشی چهارم - ارتش‌های خلیج فارس و تغییر سیاسی
۲۸.....	جمع‌بندی و ارزیابی



نگاه آمریکایی به خاورمیانه به دنبال موج بیداری اسلامی

چکیده

با توجه به ماهیت پویا و پرتلاطم رویدادها در جهان عرب در طول ۶ ماه گذشته، اخیراً کنفرانسی با محوریت اوضاع خلیج فارس و جهان عرب در آمریکا برگزار شد که این کنفرانس توجه خود را بر الزامات امنیتی منطقه خلیج فارس و تأثیرات احتمالی آنها بر فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا متمرکز ساخت. آنچه اهمیت این کنفرانس را افزون‌تر می‌سازد اولاً شرکت بالغ بر صد صاحب‌نظر از جمله مقامات ارشد دولتی، استادان دانشگاه، ارباب رسانه‌ها و مقامات نظامی در آن می‌باشد و ثانیاً عصاره نگاه آمریکا به خاورمیانه به دنبال موج بیداری اسلامی را به نمایش می‌گذارد و از این‌رو مطالعه آن می‌تواند به سیاستگذاری بهتر در برابر تهدیدها و فشارهای آمریکا با توجه به دگرگونی‌های جدید در منطقه کمک کند.^۱

این کنفرانس حاوی چهار هم‌اندیشی بود به طوری که در هر یک از این هم‌اندیشی‌ها، سخنرانی‌ها و جلسات پرسش و پاسخ ترتیب داده شد. مهمترین نکته‌ای که در نتیجه‌گیری این کنفرانس مورد اشاره قرار گرفت، این است که دولت‌های حوزه خلیج فارس ترجیح می‌دهند نوعی تنوع‌بخشی را در حوزه امنیت در پیش گیرند

۱. ارائه نظرات این کنفرانس صرفاً جهت اطلاع نمایندگان است و به‌منزله قبول این دیدگاه‌ها نیست.

اما باز هم به کمک‌های آمریکا وابسته‌اند و تهدید ایران یکی از ارکان و محورهای مستمر همکاری میان آمریکا و دولت‌های خلیج فارس است و ایالات متحده همچنان حامی امنیتی اصلی دولت‌های عرب خلیج فارس خواهد بود. با این همه، تداوم نداشتن وضعیت موجود در همکاری امنیتی در خلیج فارس ضروری است زیرا خلیج فارس منطقه‌ای ایستا و ثابت باقی نخواهد ماند.

مقدمه

محتوای این گزارش، تلخیصی از مباحث حاصل از کنفرانسی با عنوان امنیت خلیج فارس در منطقه‌ای آکنده از تغییرات شگرف است که در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ در واشنگتن دی‌سی برگزار شد؛ شایان ذکر است که فرماندهی مرکزی ایالات متحده و دفتر مطالعات ارشادی ارتش هزینه برگزاری این کنفرانس را تأمین کردند. چهار محور مهمی که در این کنفرانس مورد بحث و بررسی قرار گرفتند، عبارت بودند از: بهار عربی، اتحاد شورای همکاری خلیج فارسی و اتحادیه عرب، مسئله ایران و ارتش‌های منطقه خلیج فارس.

با توجه به ماهیت پویا و پرتلاطم رویدادها در جهان عرب در طول ۶ ماه گذشته، این کنفرانس توجه خود را بر الزامات امنیتی منطقه خلیج فارس و تأثیرات احتمالی آنها بر فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا متمرکز ساخت. آنچه اهمیت این کنفرانس را افزون‌تر می‌سازد شرکت بالغ بر صد صاحب‌نظر از جمله مقامات ارشد دولتی، استادان دانشگاه، ارباب رسانه‌ها و مقامات نظامی در آن می‌باشد.



این کنفرانس حاوی چهار هم‌اندیشی بود به طوری که در هریک از این هم‌اندیشی‌ها، سخنرانی‌ها و جلسات پرسش و پاسخ ترتیب داده شد. در این گزارش، تلاش می‌شود خلاصه‌ای از آنها ارائه گردد.

هم‌اندیشی نخست - بهار عربی - امنیت خلیج فارس در منطقه آکنده از تغییر شگرف

بحث‌های هم‌اندیشی با تحلیل طغیان‌های اخیر در خاورمیانه آغاز شد. هرچند درحال حاضر معمولاً از این وقایع تحت عنوان بهار عربی یاد می‌شود، ولی سخنرانان در این هم‌اندیشی عبارت «زمستان نارضایتی عربی» را اصطلاح صحیح‌تری برای اطلاق به این پدیده دانستند. موضوعات مورد بحث در این پانل بر پرسش‌های ذیل تمرکز یافتند:

۱. علت انقلاب‌ها چه بود؟
 ۲. انگیزه‌ها برای پیشبرد این انقلاب‌ها در چه حدی بودند؟
 ۳. مواضع رژیم‌های جدید در قبال آمریکا و منافع امنیتی‌اش چه خواهد بود؟
 ۴. ایالات متحده باید چه راهبرد و سیاستی را برای انطباق دادن خود با وضعیت دگرگون یافته فعلی اتخاذ کند؟
 ۵. سیاست آمریکا در قبال ملت‌هایی که انقلاب‌هایشان با شکست مواجه شده یا به سمت اقتدارگرایی باز می‌گردند چه باید باشد؟
- موضوع کلی این هم‌اندیشی با استناد به دیدگاه فرانسیس فوکویاما در کتاب

معروفش «پایان تاریخ و آخرین انسان» مطرح شد. بر اساس دیدگاه فوکویاما، با سقوط کمونیسم و پایان جنگ سرد، تاریخ رقابت ایدئولوژی‌ها پایان یافت و تنها دمکراسی لیبرال بلامنازع باقی ماند. هرچند این قضاوت چه بسا ممکن است تا اندازه‌ای زودهنگام باشد، ولی از آن زمان تاکنون بخش‌های زیادی از جهان لیبرال دمکراتیک شده‌اند و خاورمیانه تنها منطقه‌ای است که از این روند گریخته است.

قبل از سال ۱۹۸۹، بسیاری از انقلاب‌ها به‌ویژه انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران سرنوشت حرکت به‌سوی لیبرال دمکراسی را تجربه نکردند ولی از زمان پایان جنگ سرد، اکثر قیام‌های مردمی دولت‌های لیبرال دمکراتیک را تجربه کردند. آیا خاورمیانه همچنان به مانند گذشته باقی خواهد ماند؟

آیا رویدادهای پرشمار چند ماه گذشته به بازاندیشی مفروضات دیرپا در مورد امنیت خلیج فارس - به بیان دقیق‌تر، این برداشت که خلیج فارس از طغیان‌های ایدئولوژیکی که بر سایر بخش‌های منطقه تأثیر نهاده است مصون است - می‌انجامد؟ هرچند انقلاب‌ها در تونس و مصر به ناآرامی در خلیج فارس کمک کرده‌اند، ولی ریشه‌های این انقلاب‌ها در نهایت محلی و مختص بافت خلیج فارس بوده‌اند که روی هم‌رفته در این منطقه، محرومیت سیاسی گسترده‌ای را به بار آورده‌اند. درحال حاضر، تنش‌های فرقه‌ای عظیمی در خلیج فارس وجود دارند که رژیم‌ها از آنها به‌عنوان توجیهی برای سرکوب نارضایتی مردمی استفاده می‌کنند. بر همین اساس، نشانه‌هایی از نارضایتی در خلیج فارس حتی قبل از طغیان‌ها در تونس و مصر رو به افزایش بوده‌اند.



در بحرین، جناح اصلی شیعیان در انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۶ شرکت کرد ولی موفق نشد اصلاحات معناداری را برای رأی‌دهندگان خود به وجود آورد و این امر به نوبه خود به سرخوردگی روزافزون در میان جمعیت شیعه انجامید. حتی در کویت، شکاف میان مخالفان پارلمانی که تحت سیطره قبایل سنی‌مذهب است از یکسو و سلطنت تقسیم شده‌ای که تصور می‌شد برخورد بسیار دوستانه‌ای با شیعیان دارد ازسوی دیگر رو به افزایش است. در دسامبر ۲۰۱۰ دولت کویت گردهمایی نمایندگان پارلمان را سرکوب و خبرنگار الجزیره را از خاک خود اخراج کرد و این تصور را در ذهن صاحب‌نظران سیاسی به وجود آورد که این کشور به روزهای بد دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد. بر همین اساس، حتی قبل از آنکه آثار انقلاب‌ها در تونس و مصر در سراسر منطقه گسترش یابد، نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از التهاب در خلیج فارس رفته‌رفته هویدا می‌شد.

اما هم‌اکنون برهه شورش تا حد زیادی به سر آمده است. اگرچه گروه‌های جدید جوانان و احزاب سیاسی شکل گرفته‌اند ولی اکثر رژیم‌ها طوفان را گذرانده‌اند. برای مثال، روز خشم عربستان سعودی بی‌نتیجه ماند زیرا رژیم سعودی توانست آن را یک قیام شیعی معرفی کند و عملاً آن را سرکوب نماید. سخنران سپس توضیح داد که اکثر رژیم‌ها در حال حاضر می‌کوشند از طریق روی آوردن به *استراتژی تطمیع*، کشور خود را از گزند اشاعه نارضایتی اجتماعی مصون بدارند. ملک عبدالله در عربستان سعودی ۳۵ میلیارد دلار برای مهار نارضایتی احتمالی در عربستان سعودی هزینه کرد. در بحرین و کویت، تلاش‌های یارانه‌ای مشابهی صورت گرفت.

شورای همکاری خلیج فارس در کل به نوعی بسته اقتصادی طرح مارشال‌گونه برای کمک به رژیم‌های بحرین و عمان متوسل شد. اما پرسش این است که آیا این تدابیر برای پیشبرد ثبات و توسعه بلندمدت کفایت می‌کنند یا خیر؟ با این همه، خلیج فارس تاریخ طولانی وضع اصلاحات سیاسی را که عملاً عقیم مانده است تجربه کرده است. تاکتیک دیگری که رژیم‌های خلیج فارس برای منحرف کردن توجه از ریشه‌های داخلی ناآرامی کشور خود به کار برده‌اند بزرگنمایی تهدید ایران است. آنها می‌خواهند ایالات متحده سیاست خاورمیانه‌ای خود را بیش و پیش از همه، نه بر امور سیاسی داخل این رژیم‌ها، بلکه بر ایران متمرکز سازد. اما این سخنران تأکید کرد که ترس واقعی در منطقه نه هراس از ایران بلکه ترس از مشروطه‌خواهی است چراکه پادشاهی‌های منطقه از اصلاحاتی که به مرگ سلسله سلطنتی‌شان بیانجامد، می‌هراسند.

برخی تحولات به دنبال بهار عربی نشان می‌دهند که همکاری و اجماع نظر در مورد امنیت داخلی در حال شکل‌گیری است. تصویب به اصطلاح طرح مارشال به وسیله شورای همکاری خلیج فارس وجود نوعی وحدت را به اثبات می‌رساند، اما بسیاری از عوامل دیرپا شورای همکاری خلیج فارس را از دستیابی به وحدت واقعی و مؤثر باز خواهند داشت. این عوامل دیرپا عبارتند از: *انزجار همیشگی دولت‌های کوچک‌تر شورای همکاری خلیج فارس از سیطره عربستان سعودی، ترجیح قطر و عمان به تکروری و تحولات سیاسی داخل هر دولت.* در این میان، یکی از موانع عمده وحدت واقعی و مؤثر همانا ناشی از تحولات سیاسی داخلی اپوزیسیون



پارلمانی در کویت است که نقش آن دولت در استقرار نیروی سپر جزیره در بحرین را محدود ساخت.

یکی از تأثیرات نگران‌کننده بهار عربی به اصطلاح **ضدانقلاب دیمپلماتیک عربستان سعودی** - فعالیت جدید ریاض برای پس راندن اصلاحات در منطقه - است که چه بسا ممکن است به شکاف میان عربستان سعودی و آمریکا بیانجامد. این سخنران خاطر نشان ساخت که ما این فعال‌گرایی و شکاف را پیش از این نیز دیده‌ایم: **پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، پس از سال ۲۰۰۱ و پس از جنگ دوم لبنان در سال ۲۰۰۶**. در هر مورد، سیاست عربستان سعودی تأثیرات بی‌ثبات‌کننده‌ای داشت و به عبارت بهتر، به افزایش تنش‌های فرقه‌ای و رشد سلفی‌گری انجامید.

به نظر می‌رسد دیدگاه فوکویاما در مورد پایان تاریخ کاملاً درست است. از نظر وی، هیچ بدیل ایدئولوژیکی برای دمکراسی مبتنی بر نمایندگی، سرمایه‌داری رفاهی و اقتصادهای بازار وجود ندارد، البته خاورمیانه یک استثنا به‌شمار می‌آید چراکه در این منطقه اسلام به‌عنوان بدیل ایدئولوژیک سرمایه‌داری لیبرال دمکراتیک پذیرفته شده است. در نهایت جهت‌گیری جهان اسلام پس از این طغیان‌ها بسته به این است که کسانی که اسلام را راه‌حل مناسبی می‌دانند تا چه حدی می‌توانند با طرفداران دمکراسی به اجماع برسند.

بهار عربی یک پدیده غیرقابل پیش‌بینی بود. وی نارضایتی عربی را واژه‌ای درست‌تر از بهار عربی است چراکه این نارضایتی در مناطقی که نارضایتی اقتصادی وجود داشته است روی داده است و مناطق ثروتمند خاورمیانه تا حد زیادی از این

تحولات مصون مانده‌اند. کویت، قطر عربستان سعودی امارات متحده عربی و الجزایر کمتر از سایر نواحی جهان عرب این طغیان‌ها را تجربه کردند. در این زمینه، لیبی یک استثنا به شمار می‌آید زیرا قذافی پول خود را عاقلانه خرج نکرد. روی هم رفته، منطقه خلیج فارس به مراتب کمتر از سایر مناطق از زمستان نارضایتی غربی تأثیر پذیرفت. عنصر استراتژیک در کل این تحولات همانا تأکید مجدد عربستان سعودی بر نفوذ خود در منطقه است. رژیم سعودی برای نیل به اهداف ضدانقلابی خود با کارت مسائل فرقه‌ای بازی می‌کند و همین رویه عربستان می‌تواند موجبات تشدید بی‌ثباتی و افزایش تنش‌های منطقه‌ای را فراهم سازد. جو فرقه‌گرایی زمینه احیا شدن جهادگرایی سلفی را مهیا می‌کند و می‌تواند به ناآرامی بیشتر در منطقه بیانجامد.

متحدهای بی‌ثبات برای آمریکا ارزشی ندارند. با توجه به دورنمای ضعیف ثبات بلندمدت در بحرین، وی پیشنهاد کرد که فرماندهی مرکزی آمریکا مقر ناوگان پنجم خود را از منامه خارج سازد.

در مورد تأثیر قیام‌های عربی بر پویش‌های درون ایران، باید خاطرنشان ساخت فردی که در ایران زندگی می‌کند فکر می‌کند که نظام سیاسی حاکم بر ایران کاملاً بر اوضاع کنترل دارد، اما من معتقدم ایران را با مصر و تونس مقایسه کنیم، وضعیت ایران در زمینه‌های فساد، وخامت شرایط اقتصادی و رکود به مراتب بدتر از آن کشورهاست.

در پاسخ به این سؤال که وجه تمایز ایران با مصر و تونس چیست و چرا حالا حالاها بعید است که موج انقلاب به ایران سرایت کند؟ پنج عامل را می‌توان شناسایی



کرد: نخست اینکه نظام‌های سیاسی ضدآمریکایی از قبیل ایران هیچ سقفی را برای اعمال خشونت علیه معترضان قائل نیستند. دوم اینکه افراد بسیاری در ایران هستند که بکشند و برای نظام بمیرند. سوم اینکه در تونس و مصر، نظامیان به مثابه رژیم نبودند ولی اگر نظام سیاسی در ایران فروپاشد به فروپاشی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌انجامد. از این‌رو نظامیان منفعت ذاتی برای بقای نظام دارند. چهارم این که قیام‌ها در ایران رهبری منسجم دارند ولی آرمان مشترکی برای آنکه به کف خیابان‌ها بریزند ندارند. اپوزیسیون فقط به کلی‌گویی در مورد اصلاحات در نظام می‌پردازد و در نهایت پنجم اینکه خطر افزایش بهای نفت در کوتاه‌مدت سرمایه مالی بسیار زیادی در اختیار ایران قرار می‌دهد.^۱

اما به‌رغم وجود این عوامل، این سخنران توضیح داد که چگونه علل و شرایط به‌وجود آورنده قیام‌ها در جهان عرب به میزان بسیار زیادی در ایران نیز وجود دارند، اما به اعتقاد وی اپوزیسیون در ایران در حال حاضر هیچ تاکتیک و استراتژی منسجمی برای سرنگون‌سازی نظام سیاسی در ایران ندارد.

این سخنران در پایان بحث خود اظهار داشت که ایالات متحده می‌تواند نقشی را در حمایت از اپوزیسیون در ایران ایفا نماید. از نظر او، نظام سیاسی حاکم بر ایران از انحصار خود بر جریان اطلاعات و ارتباطات برای سرکوب مخالفان استفاده می‌کند. از این‌رو، آمریکا باید توجه خود را بر شیوه‌های شکستن این انحصار بر اینترنت و کنترل‌های نظام ایران بر جریان اطلاعات و ارتباطات متمرکز سازد.

۱. به‌نظر می‌رسد این استدلال حاوی برداشتی ساده‌انگارانه و البته کلی‌گویانه در مورد ماهیت نظام‌هاست چراکه به بیان بهتر، می‌توان گفت این پنج عامل بیش از همه در مورد خود آمریکا صدق می‌کند.

هم‌اندیشی دوم - اتحاد سیاسی در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب - الزامات برای سیاست خارجی آمریکا

این هم‌اندیشی موضوع اتحاد سیاسی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب - الزامات برای سیاست خارجی آمریکا را مورد بررسی قرار داد. شرکت‌کنندگان در این هم‌اندیشی پرسش‌های ذیل را مورد توجه قرار دادند:

۱. الزامات وحدت عربی در اعمال منطقه پرواز ممنوع در لیبی از سوی اتحادیه عرب و الزامات وحدت شورای همکاری خلیج فارس در اعزام نیروهای امنیتی در بحرین کدامند؟

۲. دورنمای وحدت عربی در بلندمدت چیست؟

۳. تبدیل شدن شورای همکاری خلیج فارس به سازمان دفاع مشترک تا چه اندازه‌ای محتمل است؟

نسل جدید در خاورمیانه ظهور کرده است که می‌تواند به تحولات خاورمیانه شکل دهد. اولین سخنران اظهار داشت که ما در حال حاضر آنچه را وحدت عربی به نظر می‌رسد شاهد هستیم. چراکه نوعی اقدام دسته‌جمعی علیه لیبی، نوعی دیپلماسی فعالانه در مورد یمن و همکاری در مورد استقرار نیروهای نظامی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس وجود داشته است. ظاهراً به نظر می‌رسد شورای همکاری خلیج فارس رفته‌رفته انسجام بهتری به خود می‌گیرد و بدون اتکا به ایالات متحده توانایی بیشتری برای ایجاد بازدارندگی در قبال ایران خواهد داشت.



اما این اجماع ظاهری در نهایت وهمی بیش نیست. در پس این سطح ظاهری، نگرانی عمیقی در درون شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد. در واقع، اکثر فعال‌گرایی جدید شورای همکاری خلیج فارس محصول نگرانی است تا نوعی احساس قدرتمندتر شدن. دولت‌های عضو این شورا تردید بی‌سابقه‌ای در مورد نقش ایالات متحده در منطقه دارند. آنها به دنبال جایگزین‌هایی هستند و اقدامات آنها را تا حد زیادی می‌توان تلاشی برای ایفای نقش مکمل در قبال فعالیت‌های نیروهای آمریکایی قلمداد نمود، هرچند آنها از عهده این نقش‌آفرینی نیز برنمی‌آیند. در واقع، خود این شورا زاده نگرانی و اضطراب بود زیرا عربستان سعودی از بابت ایران نگران بود و دولت‌های کوچک‌تر عضو این شورا نیز نگران عربستان سعودی بودند. این شورا نه سازمانی تهاجمی، بلکه سازمانی تدافعی است.

اجماع نظر شورای همکاری خلیج فارس در مورد لیبی در واقع نتیجه انزجار عمیقی بود که قذافی برانگیخت نه محصول تغییر جهت‌گیری در زمینه همکاری میان اعضای شورا. مواضع شورا نه مواضع اصولی، بلکه مواضع شخصی بود. بی‌ادبی قذافی در منطقه‌ای از جهان که در آن رعایت نزاکت اهمیت دارد به این نوع موضع‌گیری انجامید. تفکیک مواضع شورای همکاری خلیج فارس از مواضع عربستان سعودی واقعاً دشوار است. سعودی‌ها به جای تزریق یارانه‌ها در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس عمل کردند. این سخنران سپس تبیین کرد دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس چه نگرشی به ایالات متحده دارند: ایالات متحده خود را متعهد می‌داند که از دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس در برابر

تهدیدهای خارجی دفاع کند و از آنجا که شورای همکاری خلیج فارس احساس کرد قیام‌ها در بحرین یک تهدید خارجی ناشی از ایران هستند، از آمریکا توقع داشت از بحرین حمایت کند، اما ایالات متحده قیام‌های بحرین را موضوعی داخلی قلمداد کرد و مدعی شد این قیام‌ها معضل فراروی آنها نیست. از این رو شورای همکاری خلیج فارس آمریکا را احمق و ساده‌لوح خواند و اعتقاد داشت که ایران در مسائل بحرین دست دارد. شورا بر این باور بود که آمریکا نقش مثبتی را در قاهره ایفا نکرد و متحدش را نابود کرد. در مورد ایران، اعضای شورا معتقدند که آمریکا رویه احمقانه راهل دیپلماتیک را برگزیده است. حتی در مورد عراق و اسرائیل نیز اعضای شورا معتقدند که آمریکا مواضع سستی را در قبال آنها اتخاذ می‌کند.

پیش از این قاهره مرکز ثقل جهان عرب بود. اما هم‌اکنون هیچ‌کس هیچ دریافتی در مورد اینکه مصر چه نوع جهت‌گیری را در سه سال آینده اتخاذ خواهد کرد، ندارد. کادر رهبری شورای همکاری خلیج فارس نگرانی شدیدی در مورد اخوان المسلمین دارد و بازگشت مصر به وضعیت گذشته‌اش را ترجیح می‌دهد. با توجه به این واقعیت‌ها، شورای همکاری خلیج فارس به کدام سو خواهد رفت؟ شاهزاده فیصل اشاره کرده است که این شورا می‌تواند خود را به صورت نهادی شبیه اتحادیه اروپایی بازسازی کند، اما آنچه واقعاً در حال انجام است چیزی شبیه به تبدیل شدن شورا به باشگاه رژیم‌های سلطنتی است. از نظر نظامی، شورای همکاری خلیج فارس سخت می‌کوشد حمایت آمریکا را جلب کند. زیرا در حال حاضر نمی‌تواند بدون حمایت قاطع آمریکا عمل کند، اما با این حال با توجه به شواهدی که نشان می‌دهد



نفوذ آمریکا رو به افول است شورا روی حمایت بی‌پایان آمریکا حساب نخواهد کرد. بر همین اساس شورا به جای تجربه کردن نوعی اعتماد به نفس، باز هم دلهره و نگرانی را تجربه خواهد کرد. شورا در پی ایفای نقش دیپلماتیک و سیاسی جدیدی در منطقه خواهد رفت و آماج اصلی آن نیز دیگر به وحشت انداختن ایران نخواهد بود، بلکه به دنبال ایفای نقش در آنچه آمریکا در منطقه انجام می‌دهد خواهد رفت. آمریکا چه رو به افول باشد چه در حال ارتقای قدرت خود باشد، باز هم همچنان نیرومندترین قدرت در منطقه خواهد بود.

دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس به موازنه‌سازی فراگیر متوسل خواهند شد تا اطمینان حاصل کنند که سیاست‌های خارجی‌شان با تهدیدهای داخلی و خارجی مقابله می‌کنند. این روند طبعاً پیگیری سیاست‌های عمل‌گرایانه‌تر معطوف به ارتقای امنیت رژیم و نه تعقیب سیاست‌های آشکارا یک‌سویه و متصلبانه موجد تنش‌های داخلی و یا منطقه‌ای را تشویق خواهد کرد.

اما با این حال بهار عربی عملاً باعث شده است شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک گروه‌بندی منطقه‌ای و عربستان سعودی به عنوان رهبر الهام‌بخش جهان عرب در بلندمدت بکوشند نفوذ منطقه‌ای و وجهه جهانی خود را گسترش دهند. با توجه به اینکه عربستان سعودی بهترین دفاع را تهاجم تشخیص داده است، این کشور تلاش کرده است ابتکار عمل را به دست گیرد و نه تنها قیام‌ها در نزدیکی مرزهای خود در بحرین را مهار کند، بلکه عملاً رهبری تدابیر ضدانقلابی در منطقه را به دست گیرد. کمک ۴ میلیارد دلاری عربستان سعودی به دولت پس از مبارک در مصر بیش از

آنکه اقدامی نوع‌دوستانه باشد بخشی از استراتژی سنجیده برای کسب نفوذ و تضمین سلطه منطقه‌ای است. وحدت چندجانبه اخیر در درون اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس نمایانگر تغییر بلندمدت و ساختار امنیتی جدیدی که نیازی به آمریکا ندارد، نمی‌باشد و این موجودیت‌ها مستقل از آمریکا نیستند. اما آنها به دنبال یک وحدت بزرگ‌تر هستند زیرا آنها بر این باورند که آمریکا دیگر متحد قابل اتکای گذشته نیست زیرا به تعهدات خود عمل نکرده است. آنها امیدوار بودند که آمریکا در عوض کسب مجوز برای استقرار نیروهای نظامی خود در خاک این دولت‌ها از رژیم‌های حاکم بر آنها در برابر تهدیدات خارجی - برای مثال، اتحاد شوروی، ایران، و عراق - از آنها محافظت کند و این درحالی است که آمریکا در تحولات اخیر فقط آنها را تشویق به انجام اصلاحات سیاسی کرد.

برخی کشورها تصور می‌کنند ایالات متحده رو به زوال است و وضعیت اقتصادی آن نیز رو به وخامت می‌گذارد و از این رو به لاک انزواگرایی فروخواهد رفت. شورای همکاری خلیج فارس چه بسا ممکن است به وضعیت منفعت‌جویی روشن‌بینانه برسد و به این نتیجه برسد که اگر ایالات متحده نخواهد از حکام عرب در برابر افکار عمومی عربی حمایت کند. تمایلی هم به حمایت از این رژیم‌ها در برابر ایران نخواهد داشت.

برای ایالات متحده این موضوع اهمیتی اساسی دارد که حضور نظامی قاطع خود را در منطقه حفظ کند و به همین علت است که رویدادهای اخیر در سراسر خاورمیانه تا این اندازه نگران‌کننده هستند. این رویدادها بیرون انداختن ساختار



پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را برای ایران آسان‌تر می‌سازد و این سناریو در صورتی برجستگی بیشتری می‌یابد که تهران به سیاست اجبار هسته‌ای متوسل شود. سناریوی فاجعه‌آمیزتر از حمله ایران به تل‌آویو در صورتی بروز خواهد کرد که ایران با استفاده از توانمندی هسته‌ای خود، به حکام عرب فشار وارد کند تا از ایالات متحده بخواهند منطقه را ترک کند. هیچ چیزی کمتر از سیاست بازدارندگی هسته‌ای ایران را از اتخاذ این رویکرد باز نخواهد داشت. در نهایت، ایالات متحده نباید فرض کند که دعوت از آمریکا برای باقی ماندن در منطقه دائمی است و آمریکا باید روابط و اعتماد به رژیم‌های سراسر خاورمیانه را بازسازی کند تا هم تعهد مشهود خود به اعمال بازدارندگی در برابر ایران و هم اعتبار سیاست هسته‌ای اعلانی آمریکا را حفظ کند. این فرماندهی مرکزی آمریکاست که نوک پیکان بازسازی آنی رهبری آمریکا برای احیای اعتماد است. فرماندهی مرکزی تنها نیروی قابل اتکاست که می‌تواند امنیت در خلیج فارس را حفظ کند.

هم‌اندیشی سوم - ایران در خلیج فارس - تعریف چالش و واکنش اعراب

در هم‌اندیشی سوم سخنرانان موضوع ایران را مورد بحث قرار دادند و در این راستا این پرسشها را مورد توجه قرار دادند:

۱. چگونه جهان عرب در برابر اقدامات ایران واکنش نشان می‌دهد؟
۲. چگونه ایران در برابر بهار عربی واکنش نشان داده است؟
۳. ایالات متحده باید چه درس‌هایی را از این وضعیت بگیرد؟

۴. ایالات متحده باید چه اقداماتی را انجام دهد؟

۵. آیا ایران اعتبار سیاسی کسب کرده است یا اعتبار سیاسی خود را از دست

داده است؟

۶. آیا سرنگونی مبارک در مصر موازنه منطقه‌ای میان ایران و اعراب را احیا

خواهد کرد؟

۷. آیا همسایگان عرب ایران پس از بهار عربی نگرش متفاوتی نسبت به ایران

خواهند داشت؟

۸. آیا دولت‌های عربی کم و بیش نگران جاه‌طلبی‌ها و برنامه هسته‌ای ایران

هستند؟

سیاست‌های اخیر ایالات متحده در خاورمیانه برای مقابله با قیام‌های عربی به نگرانی‌های اعراب در مورد اعتبار تعهدات امنیتی آمریکا در منطقه دامن زده‌اند. این تردید بیش از پیش تقویت شده است چراکه ایالات متحده به خارج کردن نیروهای خود از منطقه ادامه می‌دهد. ریاض در شگفت است که چگونه آمریکا این قدر به سرعت مبارک را تنها گذاشت و از این‌رو رفته‌رفته می‌کوشد سیاست خارجی مستقلی را در پیش گیرد. هرچند این تصور وجود دارد که منافع آمریکا در منطقه تحلیل رفته است ولی مقامات ارشد آمریکایی اعلام کرده‌اند که برنامه هسته‌ای ایران تداوم حضور آمریکا در منطقه را ضروری می‌سازد موضوع اصلی این هم‌اندیشی همانا تبیین این موضع آمریکاست سیاست فعلی اعلانی آمریکا در زمینه بازدارندگی در قبال ایران از واکنش متعارف شرکای آمریکا در برابر حمله هسته‌ای ایران حمایت



می‌کند. این واکنش باید قاطع‌تر باشد. وگرنه، شرکای آمریکا انگیزه فزاینده‌ای برای سازش کردن با ایران خواهند داشت و برنامه هسته‌ای خودشان را توسعه خواهند داد و یا به هر دوی این رویه‌ها روی خواهند آورد.

رهبران ایران ادعا کردند انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ الهام‌بخش این قیام‌ها بوده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مدعی شد که بهار عربی سرآغاز پایان سلطه‌جویی آمریکا در خاورمیانه است. این برداشت‌ها ریشه در دیدگاه ایران در مورد خودش به‌عنوان یک قدرت نورسته دارد. ایران می‌کوشد از سقوط مبارک برای تغییر شکل دادن منطقه استفاده کند. مثال بارز این مدعا عبور اخیر کشتی ایران از کانال سوئز بوده است. علاوه بر این، ایران بحرین را نقطه‌ای آسیب‌پذیر در رژیم امنیتی آمریکایی سعودی می‌داند چرا که بحرین محور اصلی نفوذ آمریکا و عربستان سعودی در منطقه است. حال آیا ایران واقعاً در خاورمیانه نفوذ دارد؟ قدرت ایران درحال حاضر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار محدود است، اما بهبود روابط با تهران اقدام خوبی از سوی قاهره بود. مهمترین متحد ایران یعنی سوریه هم‌اکنون در خطر است. ایران میلیاردها دلار در اقتصاد و ارتش سوریه سرمایه‌گذاری کرده است که این امر ایران را به کنشگری بسیار قدرتمند در منطقه مدیترانه شرقی مبدل می‌سازد. اگر فرآیند صلح میان اسرائیل و فلسطین شکست بخورد، این به نفع ایران خواهد بود، اما نفوذ ایران بر حماس در اغلب مواقع بزرگنمایی می‌شود. حماس تحت کنترل کامل تهران نیست و اگرچه حماس به حمایت مالی تهران متکی است ولی این دو قرابت سیاسی یا ایدئولوژیکی یا

سیاسی قوی مشترکی ندارند. در خلیج فارس، نفوذ ایران چه بسا در صورتی افزایش خواهد یافت که شیعیان بحرین احساس کنند حقوقشان تضییع شده است و به ایران روی آورند ولی این امر تاکنون اتفاق نیافتاده است. باید اذعان کرد که ایران از شکاف در رهبری نیز رنج می‌برد. محمود احمدی‌نژاد آشکارا و علناً روحانیت و رهبر عالی را به چالش کشیده است. در مقایسه با بهار عربی، این شکاف‌های درونی نقش بسیار تعیین‌کننده‌تری در سمت‌وسوی نظام سیاسی ایران دارد. وانگهی، بحران هسته‌ای در درون ایران از بهار عربی مصون بوده است. تحریم‌های آمریکا پیشرفت در برنامه هسته‌ای را متوقف نکرده است و تهران در واقع بهار عربی را چالشی برای واشنگتن و فرصتی برای تداوم بخشیدن به برنامه هسته‌ای ایران قلمداد می‌کند.

زمستان نارضایتی عربی ثابت کرده است که نفوذ ایران به مراتب محدودتر از آنچه برخی در ۶ ماه گذشته تصور می‌کردند است. ایران واقعاً به رویدادها شکل نمی‌دهد: ایران فقط در صورتی از این رویدادها بهره می‌گیرد که موقعیت مناسبی در آنها داشته باشد وگرنه می‌تواند از رویدادهای منطقه‌ای آسیب ببیند.

تحلیل در مورد واکنش‌های عربی به واکنش ایران را می‌توان در دو مقوله تقسیم‌بندی کرد: کشورهای خلیج فارس و کشورهای غیرخلیج فارس و واکنش‌های رسمی و واکنش‌های غیررسمی. به نظر وی، اعراب ساحلی خلیج فارس به شما خواهند گفت که ایران هیچ ربطی به رویدادهایی که در منطقه اتفاق افتاده‌اند ندارد. همان‌گونه که مؤسسه نظرسنجی گالوپ نشان داده است، تنها ۱ درصد از مصری‌ها به ایران به‌عنوان الگو توجه دارند و تنها ۲۵ درصد از آنها خواستار روابط نزدیک‌تر با ایران



هستند. روزنامه‌های مصری هیچ مطلب مثبتی در مورد ایران منتشر نکرده‌اند. وانگهی، در سوریه بخش چشمگیری از مردم این کشور ایران و حزب‌الله را سرکوبگر می‌خوانند. حمایت ایران از سوریه وجهه ایران در منطقه را مخدوش کرده است.

در کشورهای خلیج فارس، یک شهروند عادی در منطقه احتمالاً از پریشان‌حالی و ترس رنج خواهد برد. برای فهم این وضعیت، قاطبه مردم و حکومت‌ها معمولاً به نوعی سیاست هویت روی می‌آورند، سیاستی که فرقه‌گرایی را در خلیج فارس تشدید کرده است. علاوه‌بر این برخی از شهروندان خلیج فارس می‌کوشند واکنش ایران در قبال بهار عربی را برحسب نظریه‌های توطئه در نظر آورند و مدعی هستند صهیونیست‌ها، صلیبی‌ها و فارس‌ها همه از یک قماشند و به بیان بهتر، اسرائیلی‌ها، آمریکایی‌ها و فارس‌ها با هم همدستند. کشورهای خلیج فارس تصور می‌کنند در بحرین با ایران می‌جنگند. در سطح رسمی، کشورهای عرب خلیج فارس ایران را به‌عنوان یک کشور آزاردهنده و پریشان‌احوال در نظر می‌گیرند. آنها ایران را بسیار فرصت‌طلب و به‌عنوان بازیگری زیان‌رسان در منطقه قلمداد می‌کنند. هرچند آنها خواهان روابط استراتژیک‌تری با ایران در آینده خواهند بود ولی ایران باید ابتدا رفتار خودش را نیز تنظیم کند. در سطح غیررسمی کشورهای عرب خلیج فارس معتقدند که ایران درجه‌ای از مشروعیت را برای گروه‌های دست‌نشانده کوچکی که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت فراهم می‌سازد.

واکنش ایران به رویدادها در درون بحرین نیز شایان توجه است. رهبر عالی ایران از قیام‌های بهار عربی به‌عنوان بیداری اسلامی جدید یاد کرد، ولی واکنش وی

وقتی بحث بحرین مطرح می‌شود کاملاً متفاوت است. واکنش تهران به بحرین به نحو شگفت‌آوری نیم‌بند است؛ تهران عمدتاً به تبلیغات متوسل می‌شود. در رسانه‌ها رهبری ایران می‌کوشید واکنش متفاوت ایران به قیام‌ها در مصر و بحرین را توجیه کند و خاطرنشان می‌ساخت که هرچند ایران روابط خوبی با مصر نداشت ولی مناسبات دوستانه‌ای با حکومت بحرین دارد و از این‌رو ناگزیر است محتاط‌تر باشد. علاوه‌بر این تهران نمی‌خواست یک جنبش اسلامی به یک جنبش شیعی فرقه‌ای تبدیل شود و اگر در امور بحرین دخالت می‌کرد دخالت ایران فقط حمایت از شیعیان قلمداد می‌شد. ولی این سیاست نیز برای ایران مشکل‌آفرین از کار درآمد چراکه ایران مدت‌هاست که خود را حامی شیعیان معرفی کرده است. وقتی سعودی‌ها نیروهای نظامی خود را به بحرین اعزام کردند تا تظاهرات‌کنندگان را سرکوب کنند ایران سکوت پیشه کرد و از این طریق ناتوانی خود را برای نشان دادن واکنش معنادار نشان داد و از این طریق به وجهه خود صدمه زد. این سخنران خاطرنشان ساخت که شیعیان در سراسر منطقه رفته‌رفته توانایی ایران در حمایت از آنها را زیر سؤال می‌برند.

ایران در یک منطقه بسیار زلزله‌خیزی قرار گرفته است و تراژدی اخیر در ژاپن اهمیت توجه به استانداردهای ایمنی هسته‌ای را بیش از پیش برجسته می‌سازد، اما با این حال ایران هنوز کنوانسیون ایمنی هسته‌ای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را امضا نکرده است. این احتمال وجود دارد که برنامه هسته‌ای ایران تهدید جدی علیه همسایگانش صرف‌نظر از اینکه چه نوع فعالیت سلاح‌های هسته‌ای را دنبال کند به وجود آورد.



هم‌اندیشی چهارم - ارتش‌های خلیج فارس و تغییر سیاسی

در طول هم‌اندیشی چهارم، سخنران‌ها توجه خود را به چند پرسش در مورد ارتش‌های خلیج فارس و تغییرات سیاسی متمرکز ساختند:

۱. نقش نیروهای امنیتی خلیج فارس در مقابله با تهدیدهای خارجی (برای مثال ایران) و تهدیدهای داخلی (برای مثال اقدامات براندازانه ایران، ناآرامی داخلی، تروریسم و القاعده در شبه‌جزیره عربستان) چیست؟

۲. چه تغییراتی برای مقابله دسته‌جمعی با این مسائل مورد نیاز می‌باشد؟

۳. منافع مشترک ارتش‌های آمریکا و دولت‌های خلیج فارس کدامند؟

۴. چه فرصت‌هایی برای بهره‌گیری از این منافع مشترک وجود دارند؟

یکی از موضوعاتی که دانشمندان و مدرسان دانشگاهی تدریس می‌کنند اهمیت نظامیان در هنگام تحلیل انقلاب‌هاست. اگر یک دولت ظرفیت استفاده از خشونت را از دست بدهد، یک جنبش به یک انقلاب موفقیت‌آمیز منجر خواهد شد. ابعاد عمده روابط میان نظامیان و غیرنظامیان در دوران تغییر اهمیت فراوانی دارد. اوضاع داخلی در دولت‌های خلیج فارس از وجود شکافی اندک میان نظامیان و نخبگان غیرنظامی حاکم حکایت دارد و ساختار نظامی نقش مهمی را در تحولات اخیر ایفا می‌کند. از نظر کشورهای خلیج فارس یکی از تهدیدهای عمده فراروی نیروهای امنیتی دولتی همانا وجود حجم عظیمی از افراد خارجی در درون مرزهای تعدادی از این کشورها، به‌ویژه امارات متحده عربی و عربستان سعودی است. گارد ملی عربستان سعودی عمیقاً به خاندان سلطنتی وفادار است و نقش آوانگارد ثبات و تداوم حیات رژیم را

ایفا می‌کند. هم‌اکنون ارتش‌های عربی در اغلب مواقع در فعالیت‌های ضدشورش در داخل کشور به علت افزایش فرقه‌گرایی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نیروهای پلیسی شبه‌نظامی برای کنترل اماکنی که جمعیت پرازدحامی دارند به‌کارگرفته می‌شوند و برخی از نقش‌های امنیتی را که در خارج از صلاحیت عادی مأموریتشان است ایفا می‌کنند.

روابط بین‌المللی دولت‌های خلیج فارس نیز بُعد مهم دیگری است - به بیان دقیق‌تر محوریت فروش‌های تسلیحاتی آمریکا، حتی وقتی به نظر می‌رسد شکافی در روابط وجود دارد، ایالات متحده باز هم به‌عنوان تضمین‌کننده اصلی امنیت منطقه‌ای باقی می‌ماند. هرچند می‌توان گفت که وضعیت در خلیج فارس کاملاً تغییر کرده است، اما کشورهای خلیج فارس از ظرفیت لازم برای آماده‌سازی نیروهای خود برخوردار نیستند و راهی طولانی را برای بهبود بخشیدن به توانمندی‌های دفاعی بومی در پیش دارند. بُعد اقتصادی را نیز می‌توان در این واقعیت جستجو کرد که گسترش شورای همکاری خلیج فارس تا حدی با این واقعیت پیوند می‌یابد که آیا پذیرش یک کشور جدید امنیت اقتصادی کل اعضای شورا را ارتقا خواهد داد یا خیر. روابط در حال تغییر میان آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس بیشتر از آنکه نشان‌دهنده زوال یا ارتقای جایگاه آمریکا در سطح بین‌المللی باشد از وجود تغییر شکل نفوذ آمریکا حکایت دارد. رویدادها در سراسر منطقه تغییر معناداری را در ارتش‌ها و رژیم‌های دولت‌های عرب خلیج فارس ایجاد نکرده است.

شیوه تعامل اعراب با یکدیگر با نحوه تعامل پرسنل آمریکایی با اعراب فرق دارد.



وی با بهره‌گیری از تجربه‌های خود در زمان زندگی در منطقه خلیج فارس اظهار داشت که عمدتاً با سه دسته از افراد در منطقه هم‌کلام شده است. دسته نخست معتقدند که یک توطئه بزرگ وجود دارد: ایالات متحده، ایران و هر کشور دیگری علیه آنها توطئه می‌کنند. دسته دوم می‌گویند توطئه‌ای در کار نیست ولی تأکید می‌کنند سیاست خارجی آمریکا با شکست مواجه می‌شود و این مجال را برای ایران فراهم می‌سازد که به نحو نیرومند و گسترده‌ای به موضع تهاجمی برای نفوذ بر این کشورها روی آورد. دسته سوم معتقدند که ایالات متحده ابرقدرتی است که فقط به فکر منافع خودش است و اگر منافعش اقتضا کند به ایران نزدیک می‌شود و موضعی علیه اعراب اتخاذ می‌کند. این نگرش‌ها بر نظامیان کشورهای عرب خلیج فارس نیز نفوذ دارد. برخی از ملت‌های عرب خلیج فارس دیدگاه‌های خاص خودشان را در مورد دغدغه‌ها و اولویت‌های اصلی شهروندانشان دارد که بر اساس نظرسنجی‌هایی است که در سال‌های اخیر انجام داده‌اند. بر اساس این نظرسنجی‌ها شمار خارجی‌ان ساکن در این کشورها و از دست رفتن هویت ملی و به‌دنبال آن افزایش هزینه‌های زندگی و امنیت شغلی در صدر نگرانی‌های شهروندان این کشورها قرار دارد و حقوق بشر و امنیت ملی کمترین دغدغه شهروندان این کشورهاست. این واقعیت که حقوق بشر نگرانی بسیار کمی را در ذهن شهروندان این کشورها اشغال می‌کند کاملاً مثبت است ولی جنبه منفی این وضعیت این است که شهروندان بر رژیم‌هایی که می‌خواهند هزینه‌های هنگفتی را صرف برنامه‌های دفاعی گسترده کنند نظارتی ندارند. پس چگونه رژیم‌ها خواهند توانست به مردم خود بگویند که تهدیدی به‌عنوان ایران

وجود دارد و ما باید مقدار زیادی تسلیحات خریداری کنیم و برای مقابله با این تهدید آماده شویم؟

در مورد موضوع گسترش شورای همکاری خلیج فارس و پذیرش کشورهای قبیل اردن و مراکش باید خاطرنشان ساخت که تعداد زیادی از افسران نیروی هوایی مراکش برای شورای همکاری خلیج فارس کار می‌کنند و اردن نیز نیروهای خود را به‌گونه‌ای سازماندهی کرده است که در عملیات ویژه شورای همکاری خلیج فارس می‌توانند شرکت کنند. شورای همکاری خلیج فارس منافع نظامی قابل ملاحظه‌ای را در دورنمای پیوستن این دو کشور می‌بیند، اما اگر مراکش و اردن به شورای همکاری خلیج فارس می‌پیوستند شورای همکاری خلیج فارس ناچار بود بار مسئولیت معضلات این دو کشور را نیز در صحرای غربی و اختلافات با اسرائیل به دوش بکشد.

کاهش اعتماد دولت‌های خلیج فارس به غرب و به‌ویژه ایالات متحده روند دیگری بود که باید به آن توجه داشت. ارتش‌های خلیج فارس رفته‌رفته بیشتر به شرق توجه دارند و ارتش‌های چین و هند را می‌ستایند و برای مقابله با رویدادهای منطقه‌ای، ارتش‌های چین و هند را سرمشق قرار می‌دهند. برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس جنگ با ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. برخی از این کشورها نیز معتقدند که از جنگ می‌توان و می‌باید پیشگیری کرد. متأسفانه هیچ اجماع نظری میان کشورهای خلیج فارس در مورد اینکه چه رویکردی را باید در قبال ایران در پیش گرفت وجود ندارد.



این برداشت در مورد ناتو که شریک قابل اتکایی برای شورای همکاری خلیج فارس است تقریباً از بین رفته است. برای اولین بار است که شورای همکاری خلیج فارس همکاری با ناتو را بی‌فایده می‌داند و در نتیجه، ابتکار همکاری استانبول تقریباً مرده است.

موضوع کمک امنیتی نیز بسیار مهم است و در هنگام به‌کار گرفتن این اصطلاح باید احتیاط به خرج داد. تلقی کردن کمک امنیتی به‌عنوان یک کمک صرف گمراه‌کننده است؛ این اصطلاح به مراتب وسیع‌تر است. کشورهای خلیج فارس ایالات متحده را به‌عنوان فروشنده کالا می‌دانند، اما این کشور را به‌عنوان تنها فروشنده در نظر نمی‌گیرند. کشورهای عرب خلیج فارس با کشورهای متعددی همکاری دارند. از این رو، ایالات متحده باید پیش‌بینی کند که مجموعه پیچیده‌تری از کنشگران در این زمینه فعال خواهند بود.

به‌رغم بهار عربی روابط نظامیان با غیرنظامیان میان ایالات متحده و کشورهای عرب خلیج فارس باثبات خواهد بود. این روابط ریشه در همکاری‌های بلندمدتی که مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های چند دهه اخیر است ریشه دارد. این روابط تصنعی نیستند. از این رو به‌آسانی دگرگون نمی‌شوند. علاوه بر این، این تمایل در اکثر ارتش‌های کشورهای عرب خلیج فارس وجود دارد که این ارتش‌ها غیرسیاسی باشند. ما نباید تصور کنیم که این ارتش‌ها با ارتش مصر فرق دارند چراکه منافع ارتش مصر مجزا از منافع حزب حاکم بود. وانگهی، تهدید ایران یک تهدید پایدار می‌باشد - تهدیدی که علیرغم وجود بهار عربی هیچ تغییری نیافته است.

ایالات متحده باید از تبدیل کردن خلیج فارس به منطقه‌ای که باید اصلاحات سیاسی و امنیتی در آن پیش رود پرهیز کند. حداقل ایالات متحده باید بحث اصلاحات در بخش امنیتی را با شرکای عرب خود در خلیج فارس در میان بگذارد. اگر ایالات متحده همچنان در مورد اصلاح بخش امنیتی در خلیج فارس سکوت پیشه کند چنین به‌نظر خواهد رسید که عملاً بین دولت‌های نفت‌خیز خلیج فارس و بقیه دولت‌های عرب تفکیک قائل می‌شود که چه‌بسا ممکن است به تزویرکاری و اتخاذ استانداردهای دوگانه متهم شود. سرانجام بحث در مورد این بود که آیا حضور بلندمدت فرماندهی مرکزی در بحرین ضروری است؟ ارتش‌های خلیج فارس همان انگیزه‌های ارتش مصر را ندارند اما ما باید به یاد داشته باشیم که ما نتوانستیم اقدامات ارتش مصر را پیش‌بینی کنیم. وی اظهار داشت که خود این رژیم‌ها شبیه‌هایی در مورد قابلیت اتکا به ارتش‌های خودشان دارند و این سؤال را از خود می‌پرسند که با توجه به اینکه مبارک مطمئن بود که این بلا به سرش نخواهد آمد، آیا من باید مطمئن باشم یا نگران؟ کشورهای خلیج فارس چه‌بسا ممکن است تصمیم بگیرند که ارتش‌های خود را بیش از پیش سیاسی کنند تا بتوانند از این نگرانی‌ها بکاهند و علاوه‌بر این چه‌بسا ممکن است افزایش مداخله در فعالیت‌های سرکوبگرانه را برگزینند. این دورنمای همکاری با آنها را برای ایالات متحده دشوار خواهد ساخت. به‌نظر می‌رسد ما باید از ارائه قضاوت‌های سریع و تعمیم‌های سرسری در مورد منطقه‌ای که به سرعت در حال تغییر است بپرهیزیم. مقدار زیادی از خوش‌بینی در مورد آزادسازی و تغییر سیاسی ماندگار چه‌بسا زود هنگام خواهد بود. باور به



اینکه عصر جدیدی در وحدت شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفته است باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد. ظاهراً نوعی انسجام و قاطعیت در این شورا ظهور کرده است اما موانع ساختاری ریشه‌ای فراروی دستیابی شورا به وحدتی واقعی و کارآمد وجود دارد، دولت‌های کوچک‌تر خلیج فارس همواره سایه عربستان سعودی را در راه این وحدت بر سر خود احساس می‌کنند. خلیج فارس در کل هنوز راهی طولانی در زمینه هماهنگی نظامی در پیش دارد. ورود نیروهای زبده نظامی اردن به خلیج فارس و تجربه اخیر ارتش‌های شورای همکاری خلیج فارس در لیبی و بحرین می‌تواند فصل جدیدی را در همکاری نظامی کشورهای عرب خلیج فارس بگشاید.

به‌طور قطع، ایرانی‌ها سخت به دنبال آن هستند که از وضعیت پرآشوب جهان عرب به نفع خود بهره‌برداری کنند، اما ایران در تلاش خود برای افزایش نفوذ خود با موانع و محدودیت‌های بسیاری روبرو بوده است و بسیاری از این موانع محدودیت‌ها از وضعیت داخلی موجود ایران و زوال جایگاه احمدی‌نژاد در میان نخبگان ایرانی نشئت می‌گیرد. بحران بحرین محدودیت‌های نفوذ ایران را به اثبات رساند و نشان داد که حتی وقتی هم‌مذهب‌های ایران به‌خطر می‌افتند جمهوری اسلامی برحسب ملاحظات عملگرایانه عمل می‌کند. سرکوب‌گری رژیم سوریه جایگاه ایران در میان افکار عمومی عرب را تنزل می‌دهد زیرا معترضان بیش از پیش ایران و حزب‌الله را با رژیم اسد همزاد می‌پندارند. بسیاری از ترس‌های شورای همکاری خلیج فارس در مورد قدرت ایران واقعی و ریشه‌دار است، اما بسیاری دیگر از این ترس‌ها از خشم مردم و نگرانی در مورد تغییر در منطقه نشئت می‌گیرد. ترس‌ها از قدرت

ایران بیش از همه نوعی فرافکنی از معضلات داخلی است. دولت‌های خلیج فارس ترجیح می‌دهند نوعی تنوع‌بخشی را در حوزه امنیت در پیش گیرند، اما باز هم به کمک‌های آمریکا وابسته‌اند. در این میان، تهدید ایران یکی از ارکان ادامه‌دار همکاری میان آمریکا و دولت‌های خلیج فارس است و ایالات متحده همچنان حامی امنیتی اصلی دولت‌های عرب خلیج فارس خواهد بود. با این همه، تداوم ندادن وضع موجود در همکاری امنیتی در خلیج فارس ضروری است زیرا خلیج فارس منطقه‌ای ایستا باقی نخواهد ماند.

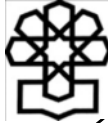
جمع‌بندی و ارزیابی

مباحث این کنفرانس، که تا حدی بازتاب‌دهنده مواضع رسمی و اقدامات عملی ایالات متحده در خاورمیانه عربی به زبان دانشگاهی است، بر چند محور اساسی استوار بوده است: نخست آنکه، دانش‌پژوهان شرکت‌کننده در این کنفرانس انتهای راه بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه عربی را مقصد «لیبرال - دمکراسی» می‌بینند، بی‌آنکه به زمینه‌های فرهنگی و دینی ضدیت مردم منطقه با این نگرش توجه داشته باشند. دوم آنکه برآیند بیداری اسلامی را تضعیف جایگاه ایران می‌پندارند بی‌آنکه بتوانند مقایسه صحیحی در مورد ایران پیش از بیداری اسلامی و ایران پس از آن به لحاظ جایگاه منطقه‌ای، بین‌المللی و حتی پشتوانه داخلی ارائه دهند. سوم آنکه نظام سیاسی مستقر در ایران را با نظام‌های سلطنتی حاکم بر جهان عرب یکسان می‌پندارند، بی‌آنکه بخواهند دیدگان خود را به روی واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی



داخل ایران بگشایند. پنجم آنکه ایران را تهدیدی علیه مردم عرب، چه آنهایی که موج بیداری اسلامی را تجربه کرده‌اند و چه آنهایی که به دست رژیم‌های مستبد سرکوب شده‌اند معرفی می‌کنند، بی‌آنکه بتوانند و حتی مایل باشند جایگاه رو به افول آمریکا در خاورمیانه عربی را درک کنند.

در مجموع، به نظر می‌رسد همان نقطه‌ضعفی که در اکثر تحلیل‌های غربی در مورد تحولات خاورمیانه دیده می‌شود بر مباحث این کنفرانس سایه افکنده است: عدم شناخت مبتنی بر واقعیات در مورد محیط خاورمیانه. از همین رو، مباحث مطرح شده نیز بیشتر به گمانه‌زنی شباهت دارند تا یک استدلال منطقی.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۳۱۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نگاه آمریکایی به خاورمیانه به دنبال موج بیداری اسلامی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست دفاعی - امنیتی)

تهیه و تدوین: روح‌اله طالبی آرانی

ناظر علمی: یوسف ترابی

مقتضایی: معاونت پژوهشی

ویراستار ادبی: فرزاد جعفری

واژه‌های کلیدی:

۱. خلیج فارس

۲. بیداری اسلامی

۳. بهار عربی

۴. شورای همکاری خلیج فارس

۵. اتحادیه عرب

۶. سیاست خارجی آمریکا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۱۲/۲۷